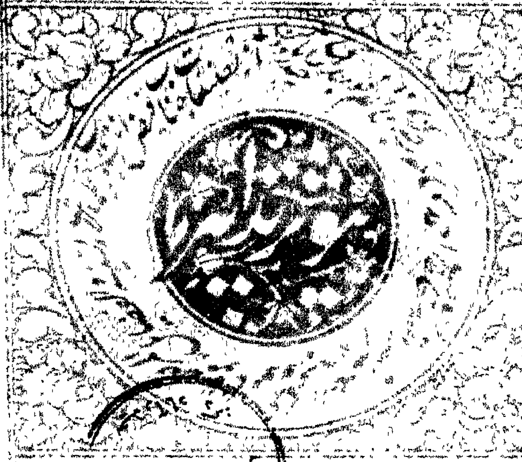
مرغوب الکلیه فقد او تنجیص ...

الحمد لله که درین زمان فیض اقتران رساله بطرز موسومه



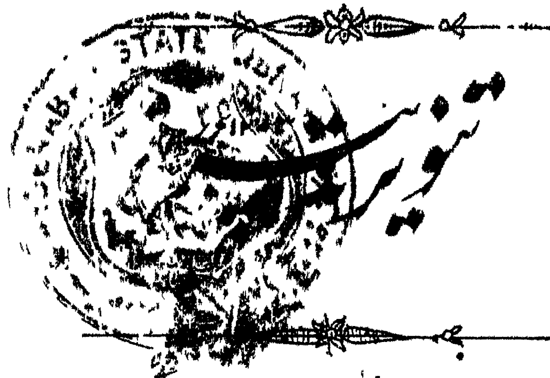
بمطبع رحمانی واقع حیدرآباد دکن محله ... طبع شد

بسم هو

من یؤتی الحکمة فقد أوتی خیراً کثیراً

الحمد لله والمنة که درین زمان فیض اقتران الکتاب بے نظیر نفع رسان صغیر و کبیر در حکمت عملیه مدنیت

که اسم سامیش



تنویر [illegible]

از تصنیفات جناب فیض انتساب ذو الکمالات السنیه والفضائل المرضیه مولانا مولوی عبد العلیم نصر الله خان صاحب احمدی خورجوی سابق ڈپٹی کلکٹر اضلاع غربی و شمالی ہند و حال ناظم فوجداری بلده فرخنده بنیاد حیدر آباد دکن

مشتهر مطبع رحمانی واقع محله اردو از مضافات شهر فرخنده بنیاد در سنه ۱۲۸ ھ مذکور

حلیه انطباع یافت

بسم الله الرحمن الرحیم

از عبد العلیم نصر الله خان الاحمدی الخشکی الخویربوی واجب العرض
در تدبیر ملک باشد که مراعات آن نافع رعایا و برایاست و ناظم ملک
و مهذب فهرست اوّل آنکه هرگاه مدعی عرضی دهد باید که
با دعوی خود شرح وجه ثبوت را شامل کند اگر شواهد بود حاضر
آرد یا اسماء ایشان را در عرضی خود بنویسد و اگر مصلحت نداند در اظهار آن
گوید دوّم هرگاه عرضی دهد فرد مالی که تلف شده باشد شامل آن
کرده دهد یا در اظهار تفصیل مال مغروقه نویساند و بدهد و این مقدمه

قابل تحقیق متصور نخواهد شد یا عرضی برای درستی بعد فهمایش بعرضی
گذار واپس داده خواهد شد سوم اگر از مفصل یا دیگر عدالت
کدامی مدعی باین عدالت فرستاده شود روانگی آن مع شواهد
و وجه ثبوت باشد تا دیر در انفصال مقدمه نشده باشد
چهارم اگر مدعا علیه را روانه کنند آن را هم مع وجوه تردید
از شواهد صفائی و کاغذات وغیره هرچه بوده باشد معاً در عدالت
روانه کرده باشند پنجم هرچه مال مسروق یا دیگر از نزد سارق
برآید فرد آن بگواهی دو کس معتبر شاهدان برآمد مال مع دستخط
یا علامت کسیکه از وی مال برآمده است درست کرده مع مال و نشان شده
مال بعدالت فرستاده باشند و هیچ از آن پیش خود ندارند
ششم ناظر رسید آن مال بدستخط خود بارنده داده باشد

و آن رسید مطابق کتاب ناظر باشد و بر آن دستخط حاکم بمهر مزین
کنانیده باشد هفتم ناظر روبروی آرند و شمارد و وزن نقد
مال کرده کیفیت آن گذرانیده باشد هشتم هرگاه که تلاشی خانهٔ کسی
حسب درخواست مدعی شود باید که اهل محله یا چوکیدار یا تحصیل و سواری
و همنوار را اول طلبیده باشد تلاشی روبروی ایشان گرفته فرد
تلاشی به ثبت شهادت شاهدان مذکوره در شامل مثل کرده
باشد نهم اگر مدعی را در حاضری عذری باشد فوراً وکیل
او را مع وکالتنامه در مقدماتیکه گرفتن آن درست باشد گرفته
فرستاده باشند دهم مالی اگر از جائی بر آمده باشد نقد
آن جانب شامل مثل کرده باشند یازدهم اگر مدعا علیه
ذاکر زن یافته شود باید که از وی نام مخروقت منسرب برسیده باشند

و از غارت کننده تفصیل اشیاء مغروقه و اگر مدعی پیدا شود از و
فرد اسباب مغروقه بقید قیمت گرفته شامل مثل کرده باشند
دوازدهم اگر غارت کننده حاضر شود و تفصیل مال مغروقه
بیان کند از و پرسند که آن مال کجا است و بدست کدام کس بچه قیمت
فروخته و که میداند این فروختن را اگر باثبات رسد و بشواهد معلوم
گردد که فلان گرفته است از و مال بطلبند اگر ندهد اصل مجرم و شواهد
گرفتن مال و گیرنده مال را که حالا نمیدهد حالان بعدالت نموده باشند
سیزدهم اگر تعلقداران و یا کوتوال صاحب مدعی و مدعا علیه
و گواهان و ما یتعلق بها را که بوده باشد روانه کنند یک مرتبه فرستاده
باشند تا تحمیل مقدمه زود شده باشد چهاردهم اگر برو قت
تلاشی مال بر آمده باشد کیفیت عدم بر آمد مال شامل مثل کرده باشند

تدبیر اکثر مجرم از ملازمان سرکار و منتسبان امراء و روساء
و مهاجنان می باشند از عرب و کوبی و سندهی و قندهاری و در تهوالان
و بنگڑان وغیره از دیگر رعایا و مظنون در مقدمات جرایم گرفتار
می آیند و بسبب عدم ثبوت یا بعد سزایابی از قید خلاص میشوند
نسبت ایشان چنان انسب می نماید که این چنین کسان هرگاه که
خلاص شوند با فسران جمعداران وغیره و روساء و مهاجنان
و زمینداران و پٹیالان یا پٹواریان یا مینواران یا اهل محله سپرده
تاکید کرده آید که همیشه نگران حال و چال ایشان باشند در صورت
بدچالی بوجه موجه فوراً بسرکار اطلاع داده باشند که تا باز آمدن از
افعال ناملایم خود تدارک ایشان کرده آید تدبیر مهاجنان
این بلده فرخنده بنیاد اکثر مال را از مردمان خودغرض بغرض سود

خود بکروے آرند و در بعض احیان بعد تحقیق معلوم میشود که آن
مال مال دزدی است و مهاجنان مع مال کشان بعدالت
فوجداری میرسند و مال مسروق یا مغروت ازوشان گرفته بمالک
دهانیده میشود و مهاجنان بسبب نقصان مال خود و رنشستن بحشمتان
چه رنجها می کشند و آخر برایشان واضح می گردد که باین احتیاط هم
خرج مایه و هم شماتت همسایه شد فلهذا احسان مجوز است که
هرگاه کسان مال و زیور برائے گرو داشتن پیش مهاجن آرند فوراً
مهاجن خبر آن بچاودری خواه بکوتوالی نویسانیده باشد و اهلکار
سررشته چاودری و کوتوالی این خبر را درج کاغذ خود کرده باشد
فی الجمله این خبر صحیح باشد که راهن از کجا است و مالک مال کیست
و حلیه زیور و اشیا باهم درج باشد تدبیر بهمراه فهرست جرمانه

کوتوالی شهر و بیرون شهر مع زر جرمانه در فوجداری رسیده باشد
و از این جا تا عشره اولی ماه آینده زر جرمانه بخزانه عامره همراه جرمانه فوجداری
داخل شده باشد تدبیر قباله و تمسکات اکثر نوشته میشود و جای تصدیق
آن نمیشود فلهذا انکار بانواع پیدا میشود پس چنان مناسب می‌نماید که برای
تصدیق قباله و تمسک محکمهٔ تصدیق مقرر کرده شود و در صدر و در
هر ضلع این چنین صیغه داران مقرر کرده شوند و اجرت تصدیق برای او شان
مفصل تجویز کرده شود تدبیر دیگر قید کردن را حاکمی نیست هر کس
اختیار قید حاصل در چنین خود حاکمی قبایح بسیار پیدا و بندگان خداوند
را ناحق تکلیف میرسد پس مشتهر کرده شود که هر کس مجرم را نزد کوتوال
و غیره رسانیده باشد و اگر مجرم بکوتوالی رسد و لایق سزای دادن
کوتوال بود بجز او سزا رساند و رنه فوراً بمحکمه عدالت فوجداری رساند

و اگر کسی خود حاکمی خواہد از اجرای و تعزیری خواہد رسید و از فوجداری
مشتہر کردہ شود و تدبیر اشد فوجداری رشتہ بند می باشند
و بر آن ہند سہ شمار نوشتہ مے شود فلہذا ابتری کاغذہای
مثل مقصور اکر بفتر با ارشاد و ہدایت کرد کہ از ابتدای
دائر شدن مقدمہ کاغذ را اصل صیغہ رشتہ بند نمودہ فہرست
قایم کنند و بران عدد شمار بتدریج نوشتہ باشد مثل مہذب باشد
تدبیر اکثر مہاجنان وغیرہ کہ اینکہ اختیار حکومت فوجداری
ندارند حاکمانہ مردمان را قید میدارند و منتسبان معیدان در فوجداری
نالش جبر و تعدی دائر میکنند فلہذا مناسب ہست کہ اول از فوجداری
اشتہاری جاری کردہ شود کہ کسی را باختیار خود قید ندارد
اگر دعوی داشتہ باشد بحکمہ کہ لایق باشد رجوع بان نماید پس

با وجود آگهی ازین تجویز اگر باز کسی کسی را باختیار خود قید خواهد داشت
و نالش به سودار خواهد شد یا خود بفوجداری اطلاع خواهد رسید
جرم خود حاکمی متصور شده مستوجب جرمانه جست حیثیت خواهد شد
تدبیر از روی تحقیقات واضح شد که اکثر مصدر واردات
اعراب در روهیله و راٹهور و ونکر و غیره میشوند لهذا مناسب چنان
می نماید که هر کس که بی نوکر ازین اقسام باشد سپرد افسر قوم
خواه رئیس قوم کرده شود که او را ازینجا رخصت کنند و اگر پیش خود
نگاهدارد خود را ذمه دار او شناسد که اگر جای وارداتی از و
بوقوع خواهد آمد آن افسر و رئیس جوابده خواهد بود تدبیر
بر جمله افسران لازم است که بی ضرورت هر ملازم را با سلاح
رفتن ندهند و هر متوسل خود را اگر بی نوکر باشد با سلاح

در شهر گردیدن را اجازت ندهند بلکه ایشان را از گردیدن
باسلاح باز دارند خصوصاً هنگام میله و رفتن سیندی خانه یا مدک خانه
و اگر واردات خواهد شد جوابدهی آن ذمه افسر و هم وطن مجرم
خواهد بود و اسلحه مجرم بسرکار ضبط خواهد شد و اجراء این تجویز باختیار
حکام مجالس صدارت تدبیر برائی راسان آواره که لاوارث بفوجداری
رسند خانه مقرر کرده شود و تا پانزده روز انتظار مالک کشیده بعده
هراج کرده آید و صرف آن از قیمت آنها گرفته شود اگر مالک پیدا شود بقیه
مال بمالک بعد تحقیق داده آید و الا در خزانه بیت المال جمع کرده آید
اما این قسم مال را سررشته جدا باشد و صرف آن از آن مال شود
تدبیر اکثر قیدیان از کوتوالی در عدالت طلب میشوند یا از
فوجداری بکوتوالی میرسند پس ضرورت که برا [illegible] ن شهر [illegible]

بتفصیل ذیل مقرر کرده آید و آن نزد داروغه حوالات در کوتوالی باشد

۱	۲	۳	۴	۵
نام اسامی	بقید ولدیت	علت	میعاد قید	تاریخ رقعه طلب

۶
تاریخ رسیدن عدالت یا کوتوالی الرشید تدبیر اکثر
گردیده
مردم ذی المقدرة بر مقروض خود اعراب و غیرهم مقرر کرده آب
و دانه بند میکنند و این را و نکه نشانیدن نام کرده اند پس این
عمل بسیار مکروه و موجب فساد هست الندا در رفع آن ضرور
و آن اینکه اگر مدعی حاضر آید بعد گرفتن اظهارش یا خواندن عرضی
او چاوش را مع جمعیت مناسب یا هرکاره را بحکمنامه فرستاده
دیگر را برخاست نمایند و فهمایش کنند که اگر دعوی داشته باشی
لایق هر عدالت که باشد بآن رجوع آر پس اگر قبول کرد فهو المراد
ورنه فوراً چاوش عدالت همان جا بوده زبانی هرکاره از نام

منکر یا چاوش که از کرام زمره است اطلاع دهد تا اطلاع آن بسرکار داده آید و از انجا حکم بافسر فرستاده آید که ونکه بردارد و تدبیر ضلع داران وکوتوال و داروغه های چوکیات که مدعا علیهم را روانه عدالت می نمایند هرچه اسباب پوشیدنی و زیور و ظروف وسلاح مجرم که می باشد نمی فرستند و تا آخر حساب آن معلوم نمی شود لهذا بهریک اطلاع داده شود که وقت گرفتاری مدعا علیهم هرچه بر او باشد یا از و برآمده باشد همه را همراه او در عدالت فوجداری وقت چالان بنقشه مفصله ذیل فرستاده باشند

۱ نام شخصی که مال از و باشد	۲ تفصیل مال از ظروف و پارچه و زیور وسلاح وغیره	۳ بعلم
۴ بقید ولدیت و سکونت و قوم	تاریخ روانگی	نام آرنده
۵ تاریخ رسید عدالت	۶ الحبد کرنده	تدبیر

اگر ڈنکہ بذریعہ اعراب وارد اہل میشود پس اشتہار از سرکار داده آید
کہ کسی عرب و مولد وارد اہل را بدون منظوری سرکار نوکر نگذارد واگر
خواہد داشت جوابدہ در مقدمات و مجرم سرکار متصور خواہد شد
تدبیر نالش ڈنکہ اگر دائر عدالت فوجداری میشود مناسب کہ وقت
گذشتن عرضی سایل قدری بران استفسار شده اگر ڈنکہ در شہر است
بدستور بالا کرده شود واگر ڈنکہ در موضع است ونشانند ده در بلده
یا ملحقات بلده باشد اطلاع نامہ بمیعاد مناسب بنام ڈنکہ نشینان
بمہر کچہری و دستخط ناظم بدست و مہرکاره فرستاده شود
پس اگر بفہمایش ہرکاره ڈنکہ برخاست فہو المراد ورنہ یک
ہرکاره در انجا ماند و دیگرے بفوجداری خبر رساند کہ از ینجا بواسطہ
سرکار ڈنکہ برخاست کنانیده خواہد شد تدبیر اگر ڈنکہ نالش بنا دائرہ نیابان

در فوجداری دائر میشود که گماشته من تغلب کرده و تصرف نموده طلبیده حساب فهمانیده شود اگرچه فهمانیدن حساب تعلق بفوجداری دارد مگر از طرفین عذرها پیش میشوند ضرورست که برائی آسانی اینچنین مقدمات قواعد چند مقرر کرده شود مناسب که مهاجن گماشته معتمد را بعد اخذ ضمانت معتبر مقرر کرده باشد باین شرط که اگر تصرف گماشته از روی روزنامچه و کهتونی و سیاهه و افراد و چیتهه روزانه ثابت خواهد شد من ضامن ادا خواهم کرد دیگر اگر بلا اجازت مالک گماشته خواهد گریخت من ضامن جوابده خواهم شد یا حاضر خواهم کرد دیگر اگر گماشته را نوکری گذاشتن منظور باشد پیش از پانزده روز بمالک اطلاع دهد که نوکری میگذارم دریتین مدت مالک بندوبست دوکان خود کرده گیرد اگر گماشته

چنین نکرد و درین صورت من ضامن جواب ده باشم دیگر هرگاه
که گماشته نوکری گذاره جمله کاغذات دوکان وغیره را بفهرست
درست کرده بمالک سپاره واز مالک رسید بشود اید بگیرد و در صورت
خلاف من ضامن جواب ده هستم دیگر هر قسم جمع وخرج وصول
تاریخ وار آسامی وار ومع دیگر مراتب حسابی را گماشته نشان
بمالک ندهد من ضامن جواب ده خواهم شد بالجمله بهر طوریکه اطمینان
خود باشد کرده گیرد پس اگر مالک اینچنین نکرد نالش او لایق سماعت
فوجداری نخواهد بود و اطلاع این مراتب معرفت محکمه یا بواسطه
چودهریان گنج بمهاجنان اطلاع داده شود و اگر الحال اینچنین تعهدات
سابقه که در آن ضمانت نیست بابت حساب وتغلب برگماشتگان
دایر شود مناسب که بذریعه تهانجات متعلقان طرفین آنها

سرکاری بشرط نبودن مانعی مقرر کرده مقدمات منفصل کرده شود
و چنین تالثی هر قدر که روپیه بر آید یا کماشته او الکند یا حکم داده آید
که نالش مردود دیوانی کند تدبیر ضرورات که برای حال تمام
بند تعطیل و جنتری طبع شده بجمیع سررشته ها فرستاده آید تدبیر
اگر زرگران مال مسروق را بلا اطلاع چاوڑی و کوتوالی بر غیر جای
مقرر خواهند گداخت هر آئینه ماخوذ بجرم خواهند گردید و مستحق ادای
جرمانه خواهند شد دریںباب اشتهار فوجداری جاری کرده شود
و احکام بنام کوتوالی و اصحاب چاوڑی جاری شود تدبیر
اکثر مقطعات را بیع و شری در رہن میشود و تصدیق آن در
کدامی محکمه نمیشود و بدان نزاعهای گوناگون وا نمیشود اگر در محکمه
قاضی یا در چاوڑی یا در ایمنی بعد تهذیب دستور و ضبط قواعد ان

تصدیق آن شده باشد رفع همه نزاع و چپتکی مقدمه می شود
تدبیر دیگر ویهای محاکم که مفت ضایع میشود اگر جمع کرده شود و معرفت
قیدیان بآن کاغذ ساخته شود در آن بسیار نفع سرکار است
اول اینکه خوراک اوشان ازان برآید و کاغذ بهتر بسم بکار
اهالی سررشته در آید و از صنعت کاغذ قیدیان هم آگاه میشوند و باین
حرفه رزق می آرند و از بدمعاشی بازمی مانند تدبیر
اگر در کل طبع در مجلس معتبر شود جمله کاغذات عامه محاکم معرفت
قیدیان طبع شود و هم قوانین جمیع محاکم در مجلس طبع شود اگر
ایام خالی باشد و دیگر کسان کتب خود را طبع کنانیدن باجرت
خواهند طبع کرده آید و برای اموزانیدن و انصرام این کار
به از مولوی مسیح الزمان کسی نیست و قیدیان هم از دستورات

این فن آگاه خواهند شد تدبیر در مدرسه سرکاری
بودن چند معلم نقشه کشان ضرورست که پیمایش قبله نما را دانا و
نقشه کش باشند که در صدر مدرسه مامور بوده هر کس که پیمایش و نقشه
آموزد و در تعلیم کرده باشند و طلبه بعد امتحان و سند یافتن یک یک
یک کس از ان جمله نزد هر تعلقدار فرستاده شود و در انجا مدرس
و معلم مثل صدر مامور شود و از هر یک از تحصیلدار و نائبان و بچه ها
پتیلان موضع و کرنم و پتواری که هوشیار باشند یا پسران
ایشان را دو دو نفر علی البدلیت طلب کرده تعلیم کرده از کرنم و
پتواری و پتیل یا از بچه های ایشان برائ امتحان در سال یکبار
حاضر آرد و در مجلس امتحان امتحان ایشان گرفته شود و چیزی
بطریق پاداش کار مثل انگشتری و سند امتحان بایشان داده آید

وازیشان نزد هریک تحصیلداران بوده این طریقه را بجمله کرنمان
وغیره اموزانند وفی کرم نقد مجوز از سرکار اجرت داده شود ٭
تدبیر طریقه تعلیم مدرسه اینجا خوب نیست اگر حسب دستور فقیر
طلبه را تعلیم کرده آید از میزان تا شرح جامی دریک سال میرسند
علوم دینی و دنیوی ضروری را بدان طریقه در دو سال تمام میکنند
تدبیر بند و بست سیندی خانه و مدکن خانه کرده شود باین طریق که
یک محرر هوشیار مقرر کرده شود که نام کسانیکه در آنجا می آیند بلا اظهار
و تعرض نوشته باشد و چال و چلن و اطوار ایشان را درج کرده
باشد باین نقشه نام آینده سکونت وقت آمدن وقت رفتن
کجا رفت بکدام کدام سلاح مسلح بود و ماموری این ملازم معرفت
کچهری بدعت شود تا ظاهر نکرده که این ماموری از فوجداری است

وبعد از دریافت نام وافعال چنین کسان از وشان ضمانت گرفته
شود که بعد خوردن مسکر بخانه روند وسلاح بسته در بیجا نیا مده
باشند اگر بیایند در عدول حکمی ماخوذ شوند واولی انست که بندی خانه
ومدک خانه ازباده منفی کرده شود تدبیر منیواری مواضع حوالی
شهر تعلق کوتوال بیرون شهر باشد ومینواری تعلقه متعلق بتعلقه
دارد باشد تدبیر نوکران دفعته چاکری میگذارند وران آقا را
تکلیف بسیار میشود پس باید که نوکر پیش پانزده روز از گذاشتن
نوکری روبروی دوکس با آقا اطلاع دهد تا او فکر نوکر دیگر کند۔
اگر نوکر اینچنین نکند وبلا اطلاع بگریزد یا درخانه نشیند وآقا
نالش بفوجداری کند ودعوی خود را باثبات رساند چاکر درین
قصور پانزده روز قید کرده آید۔ وآقا را لازم که هرگاه نوکری را

ملازم گیرد او را کاغذی نوشته دهد که دران تاریخ نوکری بقید روز و ماه و سال و خدمت و تعین مشاهره بگواهی دو گواهان درج باشد اقرار لازم که بر سر خط وصول نوشته باشد یا در بهی حساب خود درج کرده باشد آنچه داده باشد - اگر نوکر دعوی تنخواه خواهد کرد و اثبات آن بسرخط و کاغذ وصول نشواهد نخواهد کرد هیچ باو داینده نخواهد شد - نالش تنخواه سواء ملازمان فوج و صرف خاص و در فوجداری مسموع خواهد شد - ملازم را می باید که هر چه یافته باشد بر کاغذ تاریخ دار نوشته باشد بدست برکه تنخواه یافته باشد تدبیر آب بدریعه نهر و نل در تمام شهر و چهاونی جاری است مگر چنین نجاست و غلاظت که درین بلده و چهاونی است جائی بتمام هندوستان ندیده ام و کهینانان ارا . تورات

محکمهٔ صفائی آگاه نباشند معذوراند عجب از اصحاب دانش و ملازمان
انگریزی که گوه تمام بیت الخلاء را در آب نهر انداختن جایز داشته
اند و بندگان صاف طینت را پیشاب می نوشانند و نهر را
از ناؤدانها و بیت الخلاء ها جدا نمی کنند باید که رحم بر خلق الله فرموده
نهر را از ناؤدانها و بیت الخلاء ها دور کنند یا اینها را بند نمایند و
در آب افتادن ندهند و چه عجب که کثرت وبا را در بلده و چهاؤنی
اینهم سببی باشد از اسباب و باید که برای صفائی شهر محلی
مقرر شود که همیشه او در صفائی شهر و چهاونی متوجه باشد و صرف
این از زر قوم جرمانه یا محاصل بدمعاشات وغیره باشد لقول سعدی
شیرازی رحمة الله علیه قالوا عجبت الکلس لیس بطاهر
قلنا نسد به شقوق المبرز تدبیر بهر کوچه و برزن
گفتم بندکنیم بدان درهای خلا جارا

خس و خاشاک و غلاظت افتاده انبار شده است از زر بدعت
خواه زر جرمانه جاموش خریده کناسان نوکر داشته شوند که آن
همه غلاظت را برداشته برند خواه همانجا بدست اصحاب کشت کار
را بفروشند و اگر فروختن منظور نباشد مفت بارباب کشت
بدهند و هدایت شود که از ابحر عجلت که توانند برداشته برند
و شهر را پاک سازند تدبیر افزایش خزانه چنانچه به افزایش آمد
ملک است همچنان به بند و بست معاون است پس اول تلاش آن
بذریعه محققان علاقه مثل تعلقه داران و ضلعداران و دیگر نگهبان
کرده آید معلوم شد که در موضع بدی مانکم پرگنه وزیرآباد
ضلع نلکنده کان الماس است و در قصبهٔ کنگ گیری ضلع کهم کا
ابرک است و در قصبه مسوره پرگنه کنگ گیری ضلع کهم مثه کان

سنگ سفید است که آن را سکندری نامند و ہم کان سنگ
تامڑہ است و در کینیات کور کہ موضع جناب نواب فخر الملک
مرحوم است کان الماس است و یقین دارم کہ درین موضع معادن
دیگر سنگہا ہم باشد چہ در زبان دکہنی گنی بفتح کاف فارسی
و سکون نون و یاء معدن را گویند و آنرا با الف و تاء جمع کردند
بمعنی معادن و در کولا لور موضع حسن خان مندہ زتعلاقہ تن پرتی
برندی کشنا نیز کان الماس مشہور میکنند و اللہ اعلم بحقیقۃ الحال بعد
تحقیق معادن اجناس اجار اول تا یک سال خام داشتہ شود
بعدہ یا بنام سوداگر اقطاع زمین را برائے میعاد مقرر بجمع مشخص تعہد
و قبول کردہ آید یا در آن حصہ سرکاری مقرر کردہ شود یا بجماعتی
ٹہیکہ ماآن تا میعاد مناسب بجمع واجب مقرر کردہ شود کہ آن جماعت

کنانیده باشد و محصول سرکار داده باشد و خود هم متنفع شده باشد
تدبیر زمین نزول شهر را کتابے طیار کرده شود اگر افتاده در زمین
از ضرورت سرکار بود هراج کرده مبلغ آن بخزانه عامره جمع کرده آید
اگر اباد ان بود جمع آن مشخص بنام شخصی بطریق تعهد کرده روپیه آن
داخل بسرکار شده باشد تدبیر ضرورست که برائے
ضعلداران دستورے مقرر کرده شود و برائی ایشان اختیارات
بیان کرده شود و حد علاقه ایشان مفصل بیان کرده شود تا از
علاقه خود یا بیرون نهند تدبیر برای چاکران ضرورست که
آئین رخصت برائی رفع ضرورت ایشان و بیماری ایشان بطریق
احسان بعد لحاظ قرب و بعد سکونت ایشان مجوز فرموده آید تا بجهة
رفع احتیاج و تبدیل آب و هوا و حصول صحت باز بر کار خود حاضر

شده در کار سرکار مشغول شوند و بتہ دل بانجام کام سرکار مصروف باشند

تدبیر ضرورست اگر ملازم سرکار بر کار سرکار رود سفر خرج از

سرکار یا بدحسابش آنکه دهم حصۂ تنخواه بر آورده سه چند

کرده داده شود و در بعض وجوه ضروریه اگر از سرکار افزوده شود

قدردانی و احسان و انعام است تدبیر اگر کوتوال بیرون بلدهٔ

نائبان فوجداری را اختیار انفصال مقدمات خفیفه دزدی سه صد

روپیه و سزاے زد و کوب خفیف که در آن زخم شکستن عضو نباشد

و دشنام دہی و اختیار جرمانہ تا پنجاه روپیه و قید ماه داده شود و

اختیار مرافعه بفوجداری سپرده شود تا آسانی بر حال رعایا و تسہیل

در انتظام امور فوجداری گردد تدبیر اگر در قصبات

مدارس مقرر شوند پس ضرورست که معلم پیمایش زمین را

بطریق قطب نما کشیدن نقشه و درستی خسره تعلیم کنند و هر کا طلبه
سند فراغ آموختن پیمایش وغیره یابند یک در هر حلقه مواضع
فرستاده شود تا آنجا رفته تعلیم به پٹواریان و بچه های ایشان کنند
و چون ایشان کامل شوند پس معرفت ایشان پیمایش ده کنانیده
شود و کاغذ ده سالیانه بموجب پیمایش از ایشان گرفته آید بدیں
بعد آموختن پیمایش ضرورت حلقه بندی پٹواریان و دادن مددگار
ایشان خواهد بود و هنگام پیمایش پٹواری متصل یکی مددگار دیگرے
در تحریر خواهد بود اگر مناسب وقت باشد تدبیر ضرورت
که دفتر کوتوالی آراسته کرده شود و از آن کاغذ دوازده ساله دهم
دست آویزات که قابل نگاهداشتن باشد نگاهداشته شود و باقی
همه ردی کرده یا کاغذ از آن لو در قیدخانه درست کنانیده شود

یا بدست کاغذیان فروخته روپیه آن بتهذیب فهرست صرف کرده
شود تدبیر درین ترتیب متصدیان را ضرور است که بمقابله هر مثل
فهرستی درست کنند که ازان رسم و مال وصولی دریافته شود و
خرج آن بقید تاریخ و حکم حاکم معلوم کرده و بقیه آن روشن
کرده و کیفیت آن بهر جا که باشد بر نگارند تفتیش بعض مساجدات
که متعلق آن دکاکین است و آمدنی [illegible] اند
می خورند بلکه آنرا ملکیت خود دانسته میفروشند نظم آن ضرورست
که متعلق فوجداری کرده شود و از [illegible] محاصل آن ضبط کرده
شود و ازان تنخواه متولی و خرج ضروری مسجد داده و در بقیه آن تعمیر و درستی
مسجد و آمکنه آن و خرج طلبه که دران باشند و [illegible] امام و مؤذن
و گهڑیالی باشد مثلاً مسجد قطب عالم [illegible] که بسبب عدم نظم محاصل آن

انواع الواع فساد و تکرار پیدا می شود مدبیر در مجالس کاب
و طالب الدوله و چار مینار و مجلس سلطان شاهی و همچنین در مجالس مفصلات
صدها بندگان خدا ناحق قید اند یا قید آنها تمام شده است
و کسی پرسان حال ایشان نیست ضرورست که برای نظم این کار
دو کس از سرکار مامور شوند که تحقیق هر یک مجرم نمایند اول بتفصیل ذیل
نقشه درست کنند بعد از آن هر کس که تحقیق طلب باشد تحقیق آن کنند
اگر جرمی ندانسته باشد یا میعادی که در پاداش جرم مقرر می شد
آن عرصه در عدم تحقیق گذشته یا خود میعاد مقرر ایشان گذشته
است این هر قسم قیدی را فوراً بمنظوری سرکار رها نمایند
درین چند فواید است یکی انصاف و دادرسانی دوم رحم بر
حال بندگان خدا است سوم نیکنامی عند الخلق و شهرهٔ انصاف

که اینچنین از سلف تا بخلف نشده است چهارم از خرج
ناحق سرکار را محفوظ داشتن است پنجم نظم ملک که بر ذمت
همت علیای والیان ملک واجب و متحتم است و این ناظم یکے
بنام ناظم محابس بلدهٔ فرخنده بنیاد حیدرآباد مسمی باشد و دیگری
بنام ناظم محابس معضلات موسوم کرد و نشان نام قیدی
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹
ولدیت عمر سکونت قوم علت نام محبس تاریخ قید
۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵
میعاد "تاریخ رهای موجود "تاریخ فوت بے روبکار دایم الحبس
۱۶
روبکار تدبیر اگر شهر منظر را بر چار حصه تقسیم کرده
شود در هر حصه یک نایب ناظم فوجداری مامور شود
و ایشان را اختیار سماعت نالش و زدوی بکهزار روپیه و سزای
قید ششماهه و پنجاه روپیه جرمانه داده شود و همه امنای حصه متعلق

هر یک کرده شود و نظم شهر خوب شود و مرافعه آن علاقه بحکم فوجداری
دارد از هر یک نایب اگر در مقدمه که لایق دست اندازی ایشان
نباشد کیفیت هرچه بایشان رسیده باشد نوشته باشند تا بدید
که فی الجمله مددی در احقاق حق بناظم فوجداری بخشیده باشد
تدبیر برکاه که کار فوجداری بلده منقسم بر چار نائبان شود
باید که یک نایب هندو و یک عرب و یک و کهتی و یک مسلمان
هندوستانی باشد و اینهمه عاقل و هوشیار و بمسائل شرعی
و قانونی در رواجی خوب آگاه باشند تدبیر آبادی ملک
بکثرت زراعت است و افزونی آن بافزونی مردمان کاشتکار است
و بهتر بودن زمین و راست قولی تحصیلداران و تعلقه داران است
هرجا که بدقولی شد رعیت پریشان گردید و ملک ویران شد

تا ناظمان زمان رسید تدبیر زمین دار را قول سه ساله
یا هر چه مناسب باشد دادن و ایفاء وعده کردن اطمینان می بخشد
و آبادانی می افزاید و علاقه را بتعلقه داران بزرپیشکی دادن
ملک را ویران کردن است تدبیر بر زمین لوتر دو تشخیص بسیار
نرم کنند تا تحصیل کم نشود و روپیه در خزانه عامره سرکار با سانی
داخل شود و هر محصل که یکجه زیاده از مقرر عمداً اکیرد بسزای
واقعی رسد تا دیگران عبرت گیرند تدبیر هرچه پٹیل از
کاشتکاران یا تحصیل دار از پٹیلان و صاحبان قول گیرد رسیدهای
مطبوع بهر یک دهنده زر وصولی داده باشند و بران دستخط
میوارا ن باشد اگر زر گیرد و رسید آن ندهد مجرم سرکار باشد
و سزاوار تاوان بجرم عدول حکمی سرکار باشد تدبیر

براءی آبادانی ملک یک افسر محکمہ بندوبست جداگانہ زیر تعلقہ دار
باشد با چند محرر تا بہر سال کتابے بسرکار فرستادہ باشد
کہ بآن در حضور ظاہر شود کہ دو بہر موضع بسال گذشتہ این قدر قلبہ
و این قدر کاشتکار بودہ اند و امسال اینقدر تردد زمین از بنجر یا
چنجر گردید و سبب گریختن کاشتکاران واقعی این بود و تصدیق آن
بر وقت دورہ حکام مجلس مال کردہ و بعد دریافت سبب تدارک
آن حسب آراء ارباب مجلس مال کردہ آید تدبیر نسبت زمین
نو تردد ہمیشہ بشرح محصول نرم باشد و اگر زمین افتادہ در قول
در آمدہ باشد در آن ہم نرمی در کار و مساہلت مد نظر باشد
تا رعایاء ملک حوالی این نرمی و احسان را دیدہ و پسندیدہ
بمشاہدۂ حال دیگران از گرد و پیش ہمہ جمع آمدہ کفیل آبادانی

شوند تدبیر چونکه بودن سایه در راه موجب آسایش روان است
حکم از سرکار مشتهر شود که هرکه از تحصیلداران و منیواران و کاولکارا
و کاشتکاران وغیره نکاح کند یا در آخر زندپید اشود پنج درخت
از شیشم و انبه و نیب و جامون وغیره که چوب آن بعد خشک
شدن بکار آید بر سر شارع نصب کند و پرورش آن کرده باشد
و این سخن را بهریک از ایشان تعلقه داران و جاگیرداران
و منیواران ترغیب داده باشند تا در چند روز راه سایه دار خواهد
شد و آسایش بخلق الله خواهد رسید و محافظت چنین درختان
بمحافظان چوکی و سر براهیان حفاظت راه کرده آید و خود محافظان
راه بسبب این عمل را پسندیده بعمل آرند تا بمشاهدهٔ حال دیگران شایق
شوند تدبیر دهم تعلقه دار و نائب ایشان و تحصیلداران

و مردمان مالداران علاقهٔ خود را وقتاً فوقتاً ترغیب بنای چاه و باوڑی بر سر راه دهند و گویند که در هر مذهب بنای چاه موجب ثواب آخرت و باعث نیکنامی و بنای کاربانی رت تا باین تدبیر افزایش منابع نشود و رهروان را آسایش حاصل گردد و رعایا متمتع شوند و شهرهٔ نیکنامی و یادگار بانی باکناف عالم رسد و بعد تمام شدن سال تخته اینچنین ابنیه که درین سال مجدداً تعمیر یافته باشد هر تعلقه دار باین نمونه مرتب کرده بسرکار فرستاده باشد و از سرکار طبع شده در تمام ملک محروسهٔ سرکار تقسیم شده باشد بلکه در اخبار نیز مشتهر کرده شود تا این خبر نیک بجمیع عالم شهرت یابد

۱	۲	۳	۴
نام تعلقه	نام پرگنه	نام موضع	نام نامی بانی بقید ولدیت و قوم و سکونت

۵	۶	۷	۸
نام بناء	سنه شروع بناء	سال ختم بناء	تعداد روپیه که در بناء

خرچ شده فاصله آب که از زمین چه قدر ته نشین است العبد تعلقه دار

پس در صد مجلس مال کو شواره تمام ملک طیار شود و بملاحظه سرکار

در آورده شود و در سعی این باب بر تعلقه دار و رعایای آنجا متوجه

بکثرت معلوم سرکار شود فرمان احتیاط سرکار به نیکنامی کار گذاران و شکوری

رعایا که در کار خیر متوجه شدند و با بنای جنس راحت رسانیدند در آن

تعلقه جاری کرد تا باین تدبیر در هر سال واضح خواهد شد که اینقدر

چاه و باولی در علاقه سرکاری نو طیار شد و کدام تعلقه دار سعی مزید

بکار خیر کرد و رعایای کدام جا اینچنین مصرف خیر را می پسندد و این

تالیف بکدام جا زیاده تر مفید افتاد و سرکار نیز در مجمع امرا و رئیسان

و جهاجها بلده بروز مبارک عیدین اگر چنین ترغیب فرمایند

ببرکت تقریر مبارک بسیاری از معززان برین کار خیر مستعد

شوند و مضمون الدال علی الخیر کفاعلہ بظہور در آید یا درخواستی از طرف ما مرتوم بحضوری روسا برای ترغیب درسرکار پیش شود تدبیر مسروق کہ کسی بسعی خود و یا بسہم رساند از مالکش بسر ارزندہ فی صد دہ روپیہ اکر دہانیدہ شود بسیار کسان بطمع مال تلاش مال مسروق کنند و بر آرند و از مال براجی بناظر فی روپیہ یک آنہ دہانیدہ شود تا قیمت مال بیفزاید تدبیر اختیار برخاست کنانیدن دنکہ از فوجداری بر آوردہ بار باب دیوانے دادہ شود زیرا کہ اکثر ظہور دنکہ نشینی بسبب تفرقہ و داد و ستد میشود و ہرگاہ دنکہ برخاست کنانیدہ شد برائے فیصلۂ داد و ستد قسم وران تنکمہ ترجیح شود و دائر کردہ اید و فیصلہ نمودہ آید کہ باین تدبیر

سرانجام کام زود نخواهد شد و اگر متعلق بفوجداری ماند بعد برخواست
دنکه این مثل مقدمه را مع مدعی و مدعی علیه از فوجداری
بعدالت دیوانی روانه کرده باشند بدبیر امناء هر چاوڑے
اوباشان محله را خوب میدانند پس کسیکه در دزدی چند بار ماخوذ
شده سزایاب یا متهم گردیده باشد در شب برآن تاکید دارند
که هنگام شب بدون پرسیدن از خانه خود جائی نرفته باشد
اگر دو رقعه بنام این چاوڑی آنجا خواه میتوار یا کا و لکار برده
باشد و ایشان بهر شب در آنجا خبر او گرفته باشند و بدون اطلاع خود
او را جائی رفتن ندهند این متهم اگر بدون اطلاع این چاوڑی
بغیر رقعه خواهد رفت و رقعه همراه خود نخواهد برد یا رقعه آنجا برده باین
یا کا و لکار یا میتوار آنجا نرساند مجرم سرکار بود و بعد اخذ جرمانه فصل ضامنی یکسال

اژد گرفته آید ورنه تا یک سال با مشقت و زنجیر قید کرده شود و این
را ضرورست که بر چنین متهمان تاکید دارد که بهر شب گشت خواهد رسید و ترا
آواز خواهد داد جواب آن بیاد ه باشد الرجیب نشوی مجرم سرکار باشی ❊

تمام شد ❊

الحمد لله که این نسخهٔ پرنور فروغ بخش دیده ارباب عقل و شعور از لوامع
افکار مهر سپهر فضل و کمال شمع افروز شبستان دولت و اقبال
عالیجناب مستطاب عالم نحریر فاضل ناقد النظیر مولانا حکیم عبد العلیم مولوی
محمد نصر الله خان صاحب لازالت شموس افادانه طالعته باحسن اوقات
واسعد ساعت ۲۷ صفر روز جمعه ۱۲۸۶ هجری مانند شاهد دلفریب
سر از نقاب ارتقاب برآورده در رنگ مهر درخشان بطن منشور
طبع برآمده عالمی را بطلوع فیض شیوع منور کرد فقط ❊